

سواد قسمتی از يك حكم

خواندنی !

آر ریش !

چند باب دكان قهوه خانه ، نانوائی ،
بقالی و دو باب عمارت موقوفه مرحوم
حاج رحیم کن که تولیت آن بموجب
وقفنامه بمعهده رحیم خان نام نوه ذکور
واقف از ذکور است و میرزا علی محمد خان
نوه آنک که از چشم هم کور است مدعی
است و در محکمه صلح چالمیدان طرح دعوا
کرده اند حکم ذیل از محکمه صادر شده :

قسمتی از سواد حکم محکمه چالمیدان
مورخه ۲۴ ۱۳۴۳ شمسه ۱۵۰ در
موضوع رحیم خان از میرزا محمد علی خان نوه های
حاج رحیم کن کن در موضوع تولیت موقوفه !

چون ورع و تقوی امری است وجودی
و آثار وجودیه ظاهریه دارد که اشخاص

دارای این دو وصف چنانچه ملاحظه میشود
فی الجمله امتیازی با عامه مردم دارد و

شهادت باید بابر وجود نفس ورع و تقوی
بوده باشد بابر آثار وجودیه که کاشف از

این دو وصف باشد و این شهادت شهود غالباً
در نفی است نه معصیتی از او ندیدیم یا

نشدیدم اثبات این دو وصف را نمیکند متعین
قلیلی از نهور که گفته اند آدم خوبی

است و درستکار است این اعم از خوبی و
درستکاری در امور دنیویه خلقیه و از

اخرویه خالقیه را که مناسط ورع و تقوی است
نمیکند بخصوص با ظاهر حال رحیم خان که

بارش تراشیده در مجلس محاکمه حاضر شده
در حضور جمعی که ملاحظه نمودند لذا از

شهود مزبوره (که هتقد نقر میباشد)
اثبات ورع و تقوی نشد تلوأ بجهة اینکه

بعدها مزاحمتی فراهم نشود اظهار میشود
اگرچه این اظهار از وظایف این محاکمه نیست

ولی داعی عقیده خود را کلیتاً اظهار می
نمایم که مقتضای مضمون وقف نامه که دو

وصف ورع و تقوی را بر ذکور شرط کرده
ذکور این طبقه و طبقه بعد آنها را که

من دیده ام آثار ورع و تقوی از آنها ظاهر
نیست بلکه در بعضی خلاف آن ظاهر است

لذا بعقیده حقیر تولیت در این طبقه راجع
به اثبات است چون در آنک این دو وصف شرط نشده

سید محسن فقیه صلحیه چالمیدان
ناهد - ک داد و بینه دوز در

همین چیست !! طرف دعوا بخیر ابراهیم
حق مشروع خودش را بدست بیسار و

بنازکی ریش از قبضه گذشته است !

لیتوگرافی ناهید

چاپ سیکی الوان

لیتوگرافی ناهید از هر قبیل سفارشات (یارلیک) و ناندول سیکار و
پاروس واتیکت دواخانه و چتوری برای چاپی و افیشه ناآر بطور الوان و
کاریکاتور بفرم روسیه هر رنگ و هر رقم نقشه های قالی سفارش دهند با کمال
دقت و نظافت طبع خواهد شد .

از ولایات هم سفارشات قبول میشود

محل قبول سفارشات - خیابان چراغ برق دفتر اداره ناهید

۵ - ۵

پارچهای پالتوئی ممتاز

جدیداً به تجارتخانه شرکت بکانکی پاریس وارد شده و بقیمت مناسب بفروش میرسد

رزین میشین همه غره

دانتالان Dentalan

دانتالان بهترین و خوش مزه ترین خیر دندان است - دانتالان دندانرا
فوق العاده محکم نموده و دندان را سفید نگاه میدارد - میگزوبیده باعث کرم وزدی
دندان است دانتالان بر طرف میبندد و عفونت دهان را رفع میکند -

اگر میخواهید دندان های شما تا آخر عمر از هر گونه آفتی مصون ماند خبر
انتالان را صبحها فراموش نفرمائید -

محال فروش در عموم دواخانه ها و مغازه های معتبر *

آقانیکه در منزل چراغ الکتریک دارند !

اگر کنتور ندارید پول تاریکی می بردازید ولی اگر کنتور داشته باشید

فقط پول روشنایی میپردازید

آخرین سیستم کنتور ۲۲۰ و لت در مغازه بن مارش فعلاً حاضر است و
عنقریب تمام میشود

دکتر ضیائی

مطب این بنده از خیابان دوشان تبه به جلouxان مجلس (اراضی نظامیه)
منتقل شده است

دارالتجزیه و مطب

دکتر محیی خان سبحانی

بعد از ظهرها و شب ها برای معاينه

و امتحانات طبی حاضر میباشد

آدرس خیابان فرما فرما بازارچه

کر بلائی عباسعلی

۵ - ۳

اعلان حراج

اشیاء موعود گذشته باغراییکه از

حراج سابق مهلت گرفته اند روز دوشنبه

۹ قوس سه ساعت قبل از ظهر با حضور نماینده

وزارت جلیله فواید عامه حراج میشود

مؤسسه رهنی غره ۶ غدیری

۴ - ۴

(مطبعه قدن طهران)



صاحب و سردبیر

* میرزا ابراهیم خان ناهید *

مدیر مسئول س. محمود قی

عنوان - طهران - ناهید

تناسبت مندرجات روزنامه ذابلی تلگراف

اخلاقی - فکاهی - کاریکاتور

* محل اداره خیابان چراغ برق مقابل کوچه ناظم الاطباء

* هفته دو شماره روزهای شنبه سه شنبه منتشر خواهد شد *

تک غره ۱۲ شاهی

قیمت اشتراك

سالانه ۶۰ - ششماهه ۳۰ - قنران

اعلانات سطري ۱ قنران

رباعي

ای رنجبران زجهیل یستی ناکی

این حالت اشراق برستی ناکی

خیزید زجا و این بنان را بیکار

در هم شکنید بت پرستی ناکی؟

صندوق را قفل میزد خلاصه بعد از اتمام

قطعی حال حاج حکیم یائی بهم خورد و

بحال سختی در بستر مرگ افتاد آنچه از حکیم

ودوا کردند بهتر نشد در شب آخری که

نفس حاج آقا بشماره افتاده و خر و خر

میکرد دست و پایش را بطرف قبله کشیده

بودند و ورنه ظاهر آگریه و باطن دعا می

کردند زودتر آخرین نفس را کشیده و ربیع

رحمت را سرکشد یک مرتبه حاج حکیم یائی

چشمه را گشوده زبانش باز و اشاره نمود

اورا بلند کرده تکیه دهند بجمعین اطراف

بستر بعضی که علاقه داشتند و صرفه شان در

حیات حاج حکیم یائی بود خوشوقت و

آنها تکیه دقایق حیات او برای آنها اسباب

زحمت بود متأسر و دلتنگ شدند ؛ منجمله

عیال جوان تازه اش که هواره زان حالش

شیطون تو جلدش رفته

خوبه روشن میکنی

عمر يك دختر زیبای جوانی را بعقد خود

در آورده بود که صبح و شب او را بقول

فرنگی ها (ماساز) و بقول خودمان برانها

مشت و مال میداد که بدنش گرم شود !

و در سال مجامعه بان سختی کسی لب نان او را

ندید الا یکروز که چند نفر گرسنه باغیرت

مجموعه نانی که او کرش در دکان مزیدی بزی

پخته و با احتیاط نوي چند سفره بسته و

بمنزل اربابش میرد چپو کردند و نو کردند بخت

گریه میکرد و میگفت قطعاً حاج حکیم یائی

یست فطرت لئیم مرا بیرون خواهد کرد

و همانطور هم شد و نوکره را از در خاله بیرون

کرد و این حاج حکیم یائی بعیال و اطفال

خودش هم سخت گیری میکرد مثلاً نان را له

میاوردند شماره میکرد میگذاشت در يك

صندوقی که بهلولی دشمنه اش بود و قفل

میلرد ظهر بظهر درب صندوق را گشوده

بهر نفری يك نان لواش میداد بعد در

شما خوب مسبوقید که پس از خاعه

سال مجامعه و مرگ عمومی فقرای بدبخت از

کرستگی و مرگ سیاه تقریباً مرگ اغنیاء و

محکمترین شروع شد و یکمعه کشتی از

حضراتی که از گندم و جو خرواری دوست

و سیصد تومان بار خود را بار کرده و خیال

میکردند ابدالدهر ناخدا خدائی میکنند آنها

هم زنده و با آن صندوقهای مالا مال کیفها

و تمیشتات نموده و مثل آن آقای اصفهانی

هفته يك ناکره خواهند گرفت و بعد از پنج

روز طلاق گفته و تصدیق نامه سوسسته شهرنو

را بانها خواهند داد الحمد لله آرزو بگور

برده و راه دیار آخرت گرفته و بدرکات

جهنم واصل گشتند .

در همان ایام در هسایکی ماه يك

حاجی حکیم یائی متمولی بود که هم ملاک

بود و هم بولداری و بقدری پیر او بود که از جا

نمیتوانست حرکت کند و در سالهای آخر

این بود: « زن جوان را اگر تیری در پهلو نشیند به که پیری! » هیکل حاج حکیم: شی برای او مثل مار غاشیه با عفریت بود و خیال داشت همینکه حاجی از دنیا برفت برست با ارنی که باو میرسد بسلیقه خود بک شومر جوان زیبایی اختیار کند و بقیه عمر را بچران گذشته باید راحت و خوشی بگذرانده فوق العاده از روح تازه که به قلب حاجی دمید خالق تنگ شده بواسطی بمادرش گفت ای وای که باز این پیر فروت و عفریت زنده شد مادرش که زنی دنیا دیده و سرد و گرم روزگار چشیده بود و افلا در موقع مرگ بالین هزار نفر مختصر بوده زربل خندیده با انگشتش بعلامت سکوت بدخترش اشاره کرد و بواسطی گفت دختر جان راحت باش حاجی هزار جان داشته باشد یکی را از دست عزرائیل دربر نیست الان شیطان در جلدش رفته دارد « خانه روشن میکند! »

بله ما کس مان را تو آسیاب سفید نگردم هزارتا مثل این حاجی را دیدیم که در شب آخر مرگ خانه روشن میکنند!

باری حاج حکیم با شی چشمش را باز کرده و زبانش را افتاده بعیال جوانش گفت دختر بیا بکندهی مرا بمال! بیک پسرش گفت دسته کلید صندوقها بکاست بکندهی پول زیر دتکچه من بود میخواهم بگذارم توی صندوق! بان یکی پسرش گفت حساب مساعده این رعیتها پدر سوخته چه شد میخواستی اگر جنس ندارند کلیم و جل و یلاس و سماور و دیک و کاسه و بادیه شازرا قیمت کبی عوض مساعده گندم و ر داری گندم مساعده را سصد تومان بکتر حساب نکن!!!

بنوکرش گفت آن پدر سوخته کل تقی که ده روز بود اجاره دکان را نداده بود اسبابهای را بقدر کرایه و ر دار باقی را بریز تو بازار بزار و ورش نکه نکن! همینطور که حاج حکیم با شی برای دقایق آخر چس نفسی میکرد دستور ظلم و تعدی و احکام شداد و غلاظ برای مرگ و افتایی رعایای بدبخت و مستاجرین کاسب مثل همه سرمایه دارها صادر میکرد، بخش خر افتاده و نیز آخر را داد و دنیا را از وجود سراسر زحمت خود خلاص کرد، مادر زن جوانش جسد منحوسش را به لحاف پیچیده و زربل خندید بدخترش گفت نه نه دیدی گفتم:

شیطان تو جلدش رفته بود و خانه روشن میکرد!

این عبارت مادر زن حاجی حکیم با شی همچی فی حکمت نیست که شما خیال کنید

اعلامیه

(از طرف حکومت نظامی طهران و توابع)

از زیدون

ارکان حرب کل قشون حکومت نظامی امروز که غره جمادی الاولی است وارد فروت شدم طیاره ها که صبح برای اکتشافات پرواز کرده بودند عملیات خود را انجام دادند قسمت بندی اردوی زیدون تمام رضایت بخش میباشد ستون مقدم قوای اصفهان به بهمان وارد شدند از قوای اعزامی آذربایجان سه قسمت اولی وارد کرمانشاه شدند امروز مجددا از خزعل تلکراف رسیده که بدوا بواسطه مستقیم نبودن خطوط تلکرافی و نبودن سیم و اینکه مجبوراً باید با کتی بادی جواب مرا باو برسانند و از این ناخیر که طبیعیات پیش آورده و نتوانسته است فوری به تقدیم جواب مبادرت نماید اظهار نأسف و انفعال کرده سپس در ضمن تجدید اطاعت و انقیاد متذکر شده است که مدلول تلکراف اولیه او در حکم تسلیم قطعی بوده و همان است که من متذکر شده بودم ضمناً متضرعانه طلب تأمین و عفو و اغماش نموده است در جواب باو نوشتم چون مشارالیه بمنقر ایرانی و من بامنحلال آحاد و افراد ایرانی راضی و متمایل نیستم و جز اصول تمرکز مملکت که همیشه خاطر نشان عموم کرده ام هیچ قصد و منظوری ندارم لازم است بفروتن مقدم آمده حضوراً تأمین خود را درخواست و مراتب اطاعت و انقیاد خود را تجدید نمایند

رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا - رضا حکومت نظامی طهران و توابع رئیس تیپ گرد پیاده - سرتیپ مرتضی خان

فلسفه

علم تربیت

فاضل دانشمند آقایی تو بخت مدر و مؤسسه هارستان که به هاد آمار ادبی و علمی و تحریرات و تألیفات عدیده مراتب علمی و فنی و صمیمیت خودشان را در راه ترقی و تعالی ملت و مملکت به ثبوت رسانیده اند اخیراً باز کتاب نفیسی راجع ب فلسفه و علم تربیت که از آثار قلمی و فکری آن بگانه فاضل دانشمند است طبع و بموقع انتشار گذارده شده و ما عموم ارباب ذوق و دانش را دعوت بقرائت و استفاده از این کتاب نفیس نموده و از حضرت معظمشان تمنا داریم تزیینات مارا راجع بموقعیت خودشان در تحری و تدوین و طبع این تألیف مطبوع و مهم و ساز آفرینان بپذیرند و از درگاه احدیت توفیق این قبیل خدمتگذاران فاضل و صمیمی را استدعا میکنیم

آب نارنج آورد بایک قلم نازک روی دو لبر شاهزاده را باخنا کل و بلبل و نقش نگار کشیده و در موضع مخصوص و اطراف نقطه مانت ستاره نقش نموده و در این فاصله زنها برای تحصیل پول از هیچ بیرحمی و شقاوتی فرو گذار نمیکند فقط جهش همان است که مادر زن حاجی گفته اینها شیطان تو جادشون رفته و شیطان است که آنها را باین کارها و دار میکند و الا روح باک انسانی این اندازه شقی و آریک و بیست نیست! اوایل ربیع الاول این سال بود که مطابق معمول همه ساله آن شاهزاده فروت را زنها بردند بحمام و بقاعده همه ساله که در چنین روزی مراسمی اجرا میشد اجرا کردند اول سرا پای شاهزاده پیر را واجی کشیدند پس از صابون و شست و شست مال او را دمر خوانبایده ستاره خاتم که مخصوصاً مامور اینکار است بک کاه حنا و

مقرون بقیقین است که پس از جنگ بین المللی و نهضت هفتاد ملیون و نیم و دهقان روسیه کبر و موفقیت آنان دیگر این جنبش ها و حرکات مذوح سرمایه داران لندن مشابه همان حرف مادر زن حاج حکیم با شی است و باید گفت « شیطان بجلد لردها رفته و خونه روشن میکنند! »

همین مناسبت روز یک شنبه برروز که مثنی با شی ناهید در روزنامه شریفه ایران جزء اخبار رویت خلاصه مندرجات روزنامه « دبی تلکراف » و تهدید ملل شرق را از قول لرد ها خواند فی اختیار دلش را گرفت خندید و گفت راستی راستی « شیطان بجلد لردها حلول کرده برقاصی افتاده اند »

ولی لرد ها باید بدانند این آخرین رقصی است که در صحنه سیاست مشرق و اروپا میکنند و روزگار دیگر اجازه تجدید این رقص را با آنها نخواهد داد و دیر و زود میفهمند که دست راست وزرای ژار های روسیه زیر سر آنها خواهد بود!

و قریباً آن صدا های فرح بخش بینا و که در سالن های بزرگ لندن برای رقص فنای ملل شرق مقرر است تبدیل بشهر انقلاب خونین بک قسمت دیگر گیتی خواهد شد و در این انقلاب است که قلاب و چنگال های عزرائیل فنا و نیستی بکوی لرد ها کبر خواهد کرد.

شاید آنها بیک عظمت و سطوت لرد ها چشمشان را گرفته مثنی ناهید را از این حرفها سخریه کرده و بعقل ناقص او خنده زنند ولی باید توجه کشند عظمت دربار ژار کمتر از عظمت لردها نبود و باین حال پیش از چند ساعت در مقابل درفش داس و چکش انقلاب نتوانستند دوام بیاورند! « مثنی با شی ناهید »

بی سیم ناهید

آزادی حمل برنج

طهران - مطابق اطلاعاتی که به ناهید حاصل کرده در نتیجه شکایات متوالی تجار از وزارت قواید عامه راجع به غش حمل برنج بخارجیه بمقام ریاست وزراء و تفصیلات ناهید روز یکشنبه تلکراف استراض آمیزی از آقای رئیس الوزراء واجه باین اقدامات فی رویه فواید عامه رسیده و تلکرافی هم دایر به آزادی حمل برنج بخارجیه برشت بخازره فرمودند.

باید زود ازین برود در آتیه لازم است آن روی لردها بالا آمده و بدینا حالی کنند که آقا و مولای آنها کیست و بالاخره ما باخشونت و سرنیزه همه ملل دنیا بفهمانیم که مقدرات کتی بدست چند نفر لرد است دیگر موقع آن گذشته که بقصد جهانگیری ما محتاج پول خرج کردن و توسل بخیانت و کلاهی خان و ملا نماها و شعرا و جراید ممالک شرقی برای قبضه کردن ممالک باشیم!

کاسه صبر لردها دیگر لبرز شده نمی توانند صبر کنند تا با اقدامات سریه چاسوسان و آژانهای خفیه داخلی ملل کارها از پیش برود اقدامات هرچه شدیدتر نتایج حاصله اش بیشتر سیاست بالذین لندن باید در آتیه جای نشین سیاست تزاری روسیه باشد! یادداشت و اولتیماتوم های ما ملل ضعیفه همیشه برای بهانه جوئی بوده و شبیه اراد کرک به بره است لا: (میکوید روی زمین راه زو که در دریا کرد و خاک می شود یا از باین نهر آب نخور که سرچشمه کل آلود میشود!)

دنیا بچه است و از سیاست استعماری غافل هنوز نمیداند کابینه های لیبرال هم نوگر و کار چاق کن مقاصد پولی ما بوده اند این حرفهایی که در دنیا رایج است مزخرف است هم اینکه سوسیالیست های لغتی میکوبند دنیا وطن بشر است و هم آتمانی که قائل به وطن پرستی هستند امل تمامها ننده و برده و مضارب کار کن لرد ها و سرمایه داران لندن هستند و متأسفانه با آنکه سالهاست معنا و عملا خداوند کاران حقیقی خود را عبادت کرده از بدل مال و جان و ناموس مضایقه نکرده اند هنوز مثل خدای نادیده العیاذ بالله ما را ندیده و نمیشناسند! یا لامعجب چه گورید این مردم، وظیفه چرچیل و جیمز بلند که بمنزله سدیا جوج ما جوچند و با قدرت نطق و بیان و پول جلو اطفال انقلاب و نهضت درفتن داس و چکش انگلیس را سد کشید اند این است که خواه نخواه این داروی تلخ را بحماقه مشرق زمین و کارگر های انگلیس بپاشند و برای یکمرتبه دیگر خداوند کار های حقیقی آنها را با آنها بشناسانند « خامه »

نه ما تصور میکنم بلکه این تصور ضعیف ما در نزد ملل امروزه عالم که با دیده بغض و غضب تماشاچی جاردی های کابینه لردی انگلیس هستند روشن است و

اگر با چشم دور بین و عمیق باوضاح کتی و پیشرفت سوسیالیزم در دنیا نگاه کنید آنوقت می بینید کننده گونها و دردی هائی که روزنامه « دبی تلکراف » لندن از قول بورژوازی انگلیس نقل کرده مشمول همان حرف مادر زن حاج حکیم با شی است که گفت « شیطان تو جلدش رفته - خونه روشن میکند »

جریده « دبی تلکراف » ارکان داسر و انور ها « یعنی لرد ها و سرمایه داران در موضوع خشونت هائی که در مصر « الی » نسبت بمل مصر کرده چنین می نویسد: که دوره سیاست رحم و شفقت و زیر جلی کار کردن و بی سر و ته ما در مشرق گذشته و خاتمه یافته و باصطلاح آن همه را لولو برد و آن سیاست مزورانه زیر دشی اکنون تبدیل میشود بیک سیاست خشن و زور گوئی صرف علنی که در نتیجه تحریقاتی است که از حکومت کردن در شرق تحصیل شده است! این روش جلادانه ما قریباً نتایج مؤثری در سایر ممالک ضعیفه شرقی غیر از مصر خواهد داشت!

« ما خصومت های عوام فریبان شرقی را که برای باج ندادن بنا لرد ها بود تحمل نموده ایم ولی این برد باری طولانی ما به آخر رسیده و مناسب است که بدون چون و چرا سایر ملل شرقی اشهد خود را گفته گردنشان را زیر ساطور ما خم کنند! در نتیجه همین سیاست زور گوئی علنی و خشن خواهید دید چنان زغال و لرد مصر ذله کرده و گندی از کاندی در هند بیرون بیاوریم که حظ کنند - موصل مال لرد ها است! حجاز از دست ما جان دور نیست! بین النهرین در آتیه باید از منابع نفتی و زراعتی خودش ملیونها بر زوت شداد های لندن بیفزاید! ملل بالکان که چند صباحی است میخواهند نفس تازه کنند باید بکار افتاده باخون و حاصل رنج خود برای عظمت انگلستان کمک کنند!

ایرلاند خیال استقلال بیخود در مغز پخته گویا اهمه نفوس که از آنها بدار می داد ما آویخته شدند فراموش کرده اند! هر بوی رئیس الوزرای فرانسه که بوی سوسیالیست منحوس از او میاید و روح متحدی با کار گرهای خبیث و ما کدو فالد ملعون دارد و ممکن است باجهوری آلمان و ساوت روس اتحاد کرده اسباب زحمت بحریه ما و بالتلیجه منافع ما را تهدید کنند



اعلان

تصویر نقاشی آقای رئیس الوزرا که بطرز شیوایی با سلاطین ایران بطور الوان طبع شده است در کتابخانه مظفری بفروش میرسد

مسکو - زینبوف در ملاقات با هیئت صنعتی انگلیس راجع بمشروب منسوب بمخوش اظهار داشت « آنجا که عیان است چه حاجت به بیان است » مراسله که در دهان نسبت من داده کاملاً مصنوعی و فقط برای پیشرفت انتخاب کالبدی لردها بوده!

پیشنهاد!

نظر باعلان فواید عامه راجع اینکه هر کس پیشنهادی برای اصلاحات اقتصادی داشته باشد به کمیسیون مخصوص فواید عامه بفرستد چنانچه از حساسین پیشنهاد کرده اند اگر شخص حایله رفته و علاقی بیاید کارها اصلاح خواهند شد « چون که صد آید نود هم پیش ماست » خانه ازبای بند و بران است، خواجه در بند نقش ایوان است! فلوش رویان

شب جمعه باز بازی معروف ۱۲ هزار تومان سابقه داشت تجدید شده (سهاموس) معشوق بطاری به فلوش رویان حریف بر خورده و سه هزار تومان دیگر از فواید ... غلطید.

دلای

دلال معروف که آرتیکلش در فرماتیه در حال ... در حضور ... کاشی ... دیکته شده بود باز هم چند فقره دلالی جهت صاحبان امتیاز آلمانی و غیره پشت هم اندازی کرده که پنج هزار تومان حق الزحمه او میشود البته نگه داشتن اتومبیل و درشکه و بارک خرج دارد.

مراسم جشن

تهران - شب گذشته بمناسبت الغاء حالیات نیم عشر اوقاف از مجلس پنجم در ده هزار تفرقه از شهر های ایران جشنهای مفصلی منعقد و نقاط های میهمان میسوطی در هریک از اجاسات ایراد گردید

و نشان هایی از برج و تفرقه و کاشی که اسکله سر انسان و گنبد بارگاه و مناره مسجد رویش نقش شده از طرف هیئت های مدیره جشن تهیه شده بود برای وکلای پیشنهاد دهنده و رأی دهنده تقدیم گردید که زینب پیر از نفع خود نمایند!

اظهارات مسیو شو میو تسکی

در مسکو

از جریده (ناقر) منطبقه نیوزک

گفته میشود متخصصین - موجب افلاس ایران شده اند - نمبندة دولت ساریت متخصصین امر یکی رامسؤل اشکالات مالی ایران میدانند - (حق طبع این خبر که توسط (رادو) بچربیده نامز نیوزک واصل شده محفوظ و مخصوص کیهانی نامز نیوزک است ۱۹۲۴) مسکو ۲۰ آکتر مسیو شومیانسی سفیر ساریت در ایران که امروز برای مختصر کاری وارد مسکو شده است اظهار میدارد متخصصین مالی امریکایی که برای تشکیلات مالی ایران تعیین شده اند در امر معادله بودجه موفقیت حاصل نکرده و ایران را مشار الیه اظهار نموده که دولت ایران تا این اواخر انتظار داشت با اعطای امتیازات فقط شمال ایران بکمیانی سینکدر توسط شرکت مومی الیه یک قرضه ده میلیون دالری دریافت نماید ولی فعلاً این موضوع ازین رفته است.

نیز مشار الیه اظهار میدارد که حکومت مرکزی ایران با مشار ملوک الطوائفی جنوب که عوامل دول اجنبی بر علیه مرکز تحریک کرده اند مشغول کشمکش و زد و خورد است مطابق اظهارات مسیو شومیانسی در سرحد ترکستان روس نیز بیلا شک یک همچو تشبیهی برای تحریک قبایل ایران بر علیه دولتین ساریت و ایران بعمل آمد ولی از طرف حکومت مرکزی ایران بر طرف گردید.

ضمن مذاکره در خصوص مناسبات ایران و روس مسیو شومیانسی اظهار داشت که اخیراً بفقیره قرار داد تجارتی امضا و روابط اقتصادی مملکتین را تحکیم کرده است و در ظرف سال گذشته چند باب شرکت های تجارت روس و ایران در مملکت مزبور تاسیس شده و در کار خوبی مشغول معاملات هستند

مسافر ناهید شاهانه مخفور

اخیراً یعنی در دوسال قبل کتانی در اروپا انتشار یافته است بعنوان « شاهنشاه مملکت مام و بلبل ». این استعاره کنایه از اسم ایران است که عذاسیت فرط خونی آب و هوا در عوض نام اصلی برده شده است و نویسنده کتاب هر چند معروف نیست ولی

بازن خویش بود در خانه!

یاد دارم که مادرم میگفت

با طفلی برای افسانه

که سلیمان حشمة الله داشت

جای روزی بخت شاهانه

یاد نا گاهش آگهی آورد

که یکی مرغ گفت در لانه

حشمت الله اگر کند روزی

بسوی من بکه چه بیکانه

گو شے بارگاه او گیرم

بطریقی که مرغکان دانه

ببرم تا بزیر عرش و کنم

نهی از زیر بار آفت شانه

نه از این شه دگر به بینی اثر

نه از آفت بارگاه ویرانه

چون شنید این سخن سلیمان کرد

حاضر آن مرغ را بکاشانه

گفت ای مرغ تیره بخت جسو

این سخن را تو گفته یانه

گفت آری ولی بیخشم از آنکه

بازن خویش بود و در خانه

هم چنین گفت با رئیس قوا

خرغل خشک مغز دیوانه

مخطلم لبک غفو مرت نبود

دور از بخشش کرمبانه

تا که اندر جواب تو به او

چکند آن امیر فرزانه

ابوالمفا خرچندقی

از استیضاح پیداست که یگنفر ترک یا مصري است: (کارا گوز افندی) یا قره گوز افندی که هوش در کتاب توضیح شده است. موضوع کتاب حکایت و سفر نامه یک نفر از سلاطین ایران است بفرنگستان که برای حفظ نزاکت اسم آن پادشاه را نبرده ولی هم بقدر توضیح داده است که از اولاد خاقان مغفور و چنانچه بعضی خصوصیات این سفر نامه را در نظر بگیریم تقریباً می شود حدس زد که قاعدتاً این قبیل حرکات مختص به مرحوم مظفر الدین شاه و اعضای درباری اوست که خود ما هم کم و بیش اطلاعاتی داریم.

مؤلف حرکات عجیب و غریب شاهنشاه ایران را باسم « افسانه شرقی » رشته تحریر در آورده است و در حقیقت میتوان قطعاً ادعا کرد که از حیث نمایاندن اخلاق خصوصی ایرانیان جلد دوم کتاب حاجی بابا و از بعضی جهات بر تائب از کتاب مزبور شیرین تر و سرگرم کننده تر است

مؤلف حرکات عجیب و غریب شاهنشاه ایران را باسم « افسانه شرقی » رشته تحریر در آورده است و در حقیقت میتوان قطعاً ادعا کرد که از حیث نمایاندن اخلاق خصوصی ایرانیان جلد دوم کتاب حاجی بابا و از بعضی جهات بر تائب از کتاب مزبور شیرین تر و سرگرم کننده تر است

ادبیات

استقبال از غزل خانم حمیده نیکو مندرجه در شماره ۳ ناهید ۱۹ حمل ۱۳۰۳ اثر طبع آقای میرزا غلامحسین خان دولتی متخلص به نوری

فکر وصال چه سوز و ساز ندارد قوت عشق تو دست باز ندارد چون کی این صید را بدام محبت عشوه و خنیا کری و ناز ندارد کشتن صید حرم بمذهب عشاق

از بی مقصود برک و ساز ندارد آنکه وطن را چه کمه کرد پرستش در دل او کعبه جایی باز ندارد هر که وطن دید با دو چشم حقیقت سوزی حجازش دگر نیاز ندارد حب وطن را چه خواند بایه ایمان

احمد مرسل سخن دراز ندارد چونکه پیمبر بشور کرد وضیت حرف حقیقت دگر مجاز ندارد رشته تسبیح و خرقة دام ره تو است مفلس بی چاره دست باز ندارد زدن بطاش خورده و صدا کرد

چاره نداریم و چاره ساز ندارد قصه عشق است ای حمیده نیکو جاهل بی علم گوش باز ندارد بیشرفان مرده اند و چاره نباشد مرده بیچار سوز و ساز ندارد مطلب عشاق بر سر وطن آمد

کار به محمود و هم اماز ندارد رو به تشبیه است اهرمن به تک و دو هیچ دگر روی در فرار ندارد دست حقیقت ز آستین چه برون شد بیدرغ اشراق اهتر از ندارد برده اشراق را در ید طبیعت

نوری از این گفته احتراز ندارد و خانم حاکم با جمع زیادی از خوانین و محترمین و نجای شهر کلاه بدست منتظر ورود پادشاه بودند شاه از کالسکه پیاده شده وارد عمارت شد و نیم نگاهی با طراف نموده چون دید زنهای پیر و مسن هستند بدون توجهی بانها بطرف دخترک جوانیکه در گوشه طالار ایستاده بود رفته و دست زیر چانه او برد

بوضع خیلی بشاش گفت میخواستید همه را ازین جور تهیه به بینید نه پیر و نه بزرگوار ازین حرکت تغییر حالت غریبی به حضار دست داده و بنیای غرغر را گذاردند (بیه دارد)

سپس رئیس نظمیه و حاکم شهر جلو آمده هنوز شروع بنخواندن خطابه خود نکرده بود که شاهنشاه با خشم غلیظی گفت عجب هنوز او تمام نکرده یکی دیگر آمده شروع بوراجی میکند بس است! بس است! خفه گردید! و حاکم با خنده ملایمی بعقب رفته و خطابه را باز بهمان مخبر جریده داد و فقط فردای آنروز که جرارد منتشر شدند در روزنامه مردم موضوع هر دو خطابه را فهمیدند. سپس شاه در حالیکه تمام رؤسای مملکتی با سر برهنه در اطرافش حلقه زده بودند پشت بحضرات کرده مشغول تماشای آئینه و عمارات شده و بعضی اوقات از وزیر مختار راجع بیاره چیزها که نظرش را میزد سؤالاتی کرده و بقدری بی اعتنائی نسبت بنمایندگان بلدی نمود که بکنفران نمایندگان سوسیالست نزدیک بود خود را بروی شاه پرتاب نموده او را کتک بزنند که سایرین جلوش را گرفته و حاکم شاه را برای صرف نهار دعوت نمود

اعلیحضرت خیلی ازین بابت که با بستی تمام حضار در سر میز نهار باوی غذا بخورند بدش آمد و لایق شان خود نمیدید که نوکرهای رئیس جمهوری باو هم کسه شوند. معذالک با حالت اجبار وضع رفتار یک کسیکه میخواهد خود را مثلاً در دریا غرق کند سوار کالسکه شده و فوراً در راست که دبیری پهلوش سوار نشود. حاکم و رئیس بلدی که قرار بود در کالسکه بمعیت شاه به نشینند پیاده ماندند و با وضع مضحکی بیگانه نگاه میکردند تا کالسکه دیگری برایشان تهیه و در دنبال کالسکه سلطنتی حرکت کرد در تمام طول راه در جواب آن همه فریاد و هلهله ای که از مردم برای شایان ورود بلند بود از طرف شاه کمترین اشاره یا جوابی داده نشد و با حالت خیلی لنگری مثل مجسمه با کردن راست و سبیل های فراوان در نه کالسکه فرو رفته کاهی سرفه می کرد

دسته های جمعیت تماشاچی بمحض نزدیک شدن کالسکه حامل شاه دستمالها را بر حرکت داده فریاد میکشیدند: زنده باد شاه! زنده باد شاه! و بچه ها که از موضوع سر در نیاورده و فقط برای شلوغ شدن شهر عیش داشتند در فهمیدن معنی کلمه شاه اشتباه و باین طرف و آن طرف دوایده جیغ میزدند: آئی گربه! آئی گربه!

(۲) شاه بفرانسه گریه را میکشید.

برای اینکه قارئین اینروز نامه از انتشارات د یگران درباره خودمان بی خبر نمانند باشند در این شماره قسمتی از آن کتاب را درج می کنیم:

- ۱ -

ورود شاهنشاه به مام سه ی شهر مام سه ی از ورود پادشاه استفاده نموده و مثل ایام عید تمام مردم و عمال دولتی البته فاخر خود را در برو با انتظار دیدار پادشاه مملکتی که تا بایندرجه داشت در اروپا معروف میشد بی حوصله کی بخیر میدادند. تمام شهر را با بیرق های مملکتین تزئین و از پنجره و در بچه روبروهای الوان بطرف خیابان (سرازرو) در وسط شهر تابلوی بزرگی آویخته بود که عبارت ذیل را داشت: « مملکت فرانسه نسبت به شاهنشاه مملکت مام و بلبل همیشه قدر دان است.

در بدو ورود پادشاه باولین دروازه شهر رئیس بلدی و حکمران و چهار نفر نمایندگان شهری و وزیر امور خارجه به اتفاق وزیر مختار فرانسه بحضور اعلیحضرت مشرف شده وزیر امور خارجه از جانب رئیس جمهوری تبریک گفته بیکان بکان را معرفی نمود

رئیس بلدی خطابه را که بمشارکت یگنفر از علمای تاریخ دار القنون تهیه کرده و راجع بود به مملکت مام و بلبل و برای خیر مقدم حاضر کرده بود بدست گرفته شروع بقرائت نمود پادشاه که با سرداری سیاه و کلاه کرد که یک قطعه الماس به بزرگی سرتنگ بان نصب کرده و متوجه تماشای مردم بود از شنیدن اسمی آشنا داو بوش - اردشیر - سیروس و غیره بخود آمده از وزیر مختار فرانسه که ریاست تشریفات را داشت و در ضمن مترجم بود پرسید این شخص چه میگوید؟

وزیر مختار عرض کرد اعلیحضرتا که خدای شهر و رئیس بلدی است خطبه ای دائر بسوابق اجداد و نیماکان شاهنشاه بعنوان خیر مقدم تقدیم میزند

شاه ایران را بهم کشید گفت لازم نیست بس است ما اجداد خودمان را بهتر از تو میشناسیم و رو بصدر اعظم نموده امر داد یک جلد شاهنامه بر رئیس بلدی بدهند.

رئیس بلدی با اوقات تلخی ازین توهین فی سابقه خاموش و بعقب رفته خطابه را بیکی از مخبرین جرید که منتظر ایستاده بود داد.